

بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران
و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیروز باد مبارزه خلق در راه
سرفرونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اردیبهشت ماه ۱۳۶۴

www.iran-archive.com

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انحصاری بود خلقی، ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و ضد سلطنتی که بدرستی مهمترین رویداد سیاسی سالهای اخیر میهن ما ارزیابی می شود.

انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب اصیل خلق بود، زیرا اکثریت کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران، دانشجویان مترقی، لایه هایی از بورژوازی صنعتی و بازاری، یعنی وسیعترین طبقات و اقشار اجتماعی مهر و نشان خواستها و تلاشهای خود را به سرای پی ریزی زندگی نوین در روند دگرگونیهای انقلابی نقش کردند.

انقلاب بهمن ۵۷ در ماهیت خود انقلابی ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی بود. نظام سلطنتی حاکم بر کشور با سیطره امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در میهن ما ارتباط مستقیم و ناگسستنی داشت. یکی مکمل دیگری بود. این دو، عامل عمده محو آثار هرگونه آزادیهای دمکراتیک و منشا تشدید هرچه بیشتر وابستگی ایران به جهان سرمایه داری بودند.

خلعت ملی - دمکراتیک انقلاب بهمن بر اساس ویژگیهای جامعه ما، یعنی بر بنیان ماهیت عینی و مضمون تضادهایی که حل آنها در دستور روز قرار داشت، تعیین گردید. برای مبارزه در راه حل این تضادها نه یک گروه اجتماعی خاص، بل طبقات و اقشار گوناگون بپا خاستند.

هدفهای استراتژیک مورد قبول نیروهای اصلی محرکه انقلاب، عبارت بود از دستیابی به آزادی، کسب استقلال سیاسی اقتصادی و فرهنگی و نظامی، طرد هرگونه وابستگی و تأمین عدالت اجتماعی بود توجه های زحمتکش. بهمین دلیل، انقلاب بهمن ۵۷ یکی از انواع انقلابهای رهایی بخش ملی دارای خلعت دموکراتیک، با ویژگیهای خاص خود در ربع قرن آخر سده بیستم به شمار می رود.

روند جنبش انقلابی و شعارها و قطعنامه هایی که در میهنیگهای چندین میلیون مطلق می شد و به تصویب می رسید، بیانگر آنست که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به مثابه نیروی عمده محرکه انقلاب خواهان تحدید حیطه عملکرد سرمایه خصوصی بودند و بدین سان به

انقلاب ملی و دمکراتیک گرایش کما بیش ضد سرمایه داری می دادند. در قطعنامه میتینگ عظیمی که در روزهای تاسوعا و عاشورا در سال ۱۳۵۷ پس از راهپیمایی با شرکت بیش از دویلمیون تن تشکیل گردید، خواستهای کارگران و دیگر زحمتکشان به مراحت منعکس شد. در این قطعنامه مردم خواستار احترام به حقوق اجتماعی-سیاسی و مدنی کلیه افراد جامعه، تامین حقوق کارگران و دهقانان و امکان بهره‌وری کامل آنان از محصول کار و دسترنج خویشی، ریشه‌کن کردن هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی و استثمار انسان بوسیله انسان و زورگویی ظالمانه طبقاتی و سلطه‌گری اقتصادی، تامین استقلال واقعی اقتصادی و احیای کشاورزی و پایان دادن به اسارت و وابستگی خارجی شدند.

در این قطعنامه ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای به اعتصاب کارگران و کارمندان داده شد. در قطعنامه تصریح گردید که اعتصاب شکرهمند کارگران "ضربه مهلکی بر بیکر بوسیده رژیم وارد آورد و این ارزیابی مورد تایید و تجلیل شرکت کنندگان در راهپیمایی است."

در واقع نیز تحلیل مضمون شعارها، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مصوبه در میتینگها و اعتصابات زحمتکشان در مرحله اعتسالی نهضت انقلابی و مدارک مشابه منتشر شده پس از پیروزی انقلاب و نیز رویدادهای گمنونی کشور و مبارزه حادی که در سطح جامعه میان حامیان احیای سرمایه‌داری وابسته و نظام اقتصادی در جریان است، نشان می‌دهد که دو مسئله مهم در مقابل انقلاب قرار داشت: حاکمیت و مالکیت. و این از ویژگیهای هر انقلاب در دوران ماست. در صورت حل مسئله حاکمیت بسودنیروهای ضدامپریالیستی و خلقی، برخورد با مسئله مالکیت نیز دارای سرشت و ماهیت ضدکلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی می‌شد. فقط بدین ترتیب حاکمیت دمکراتیک خلق، به معنی استقرار رهبری سیاسی نیروهای اصیل انقلابی، که مهمترین شرط تعیین خصلت انقلاب است، می‌توانست تحقق یابد، انقلاب در سمت تحولات ژرف پیش رود و در روند تکامل خود مسیر آینده پیشرفت اجتماعی - اقتصادی را پیماید.

صرفنظر از اصلاحات و دگرگونیهای نیمبند سالهای نخست پس از انقلاب، در نتیجه ضعف و تزلزل رهبران جمهوری اسلامی و عدول آنان از خواستهای برحق و عادلانه مردم، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به مرحله عالیتر، یعنی مرحله اجتماعی فرا رود.

انقلاب نتوانست وظایف ضدامپریالیستی خود را طبق خواست نیروهای محرکه، با پیگیری عملی سازد. انقلاب قادر نشد نیروهای بازدارنده پیشرفت اجتماعی را از عرصه سیاسی و اجتماعی کنار بزند و گامهای موثر و اساسی به سود توده‌های میلیونی زحمتکشان بردارد. تعیین حدود مالکیت، اصلاحات ارضی بنیادی به قصد

ریشه‌کن ساختن بزرگ مالکی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، نظارت بر شبکه توزیع، برنامه‌ریزی اقتصادی ملی مبتنی بر افزایش هرچه بیشتر تولید بر پایه منابع داخلی و پایه‌گذاری تکنولوژی بومی، پایان دادن به بیکاری مزمن و گران‌سرام آور و تورم‌زاینده، تصویب قانون کار و قانون تأمین اجتماعی، مترقی‌مبنتی‌پرخواست کارگران و بهبود شرایط کار و زندگی آنان، مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و حقوق و مقام زن و رفح ستم ملی و تأمین آزادیهای دمکراتیک، که از جمله وظایف کوتاه مدت و درازمدت انقلاب بودند، علیرغم وعده‌هایی که سران رژیم دادند، لاینحل

باقی ماند. در نتیجه، انقلاب تحریک و پویایی خود را از دست داد، در یک روند تدریجی گام به گام به عقب‌نشست و مدت‌هاست دستاوردهای آن یکی پس از دیگری منته و نابود می‌شود.

خط مشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده ایران بواسطه فقدان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار و فوق‌العاده بفرنج سالهای پس از انقلاب، با وجود فراز و نشیبها، متوجه تحقق آماجهای مردمی و فدامپریالیستی و تأمین تداوم انقلاب بود. سیاست ما متوجه آن بود تا انقلاب ملی و دمکراتیک بعنوان یک ضرورت تاریخی، پاسخگوی نیازمندیهای کشور برای پیشرفت اجتماعی باشد.

در نخستین برنامه سیاسی رسمی خمینی که ۲۲ دیماه ۱۳۵۷ در پاریس منتشر گردید، گفته شد: "خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برجیده‌شدن نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد داشت". در این برنامه از "انتقال قدرت به ملت" و "جبران خرابیهای عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشت و وزی و اجتماعی" به نفع طبقات زحمتکش سخن می‌رفت.

بعد از پیروزی انقلاب نیز خمینی و یارانش با طرح خواستهای خلق و اعلام حمایت از توده محروم، به افکار عمومی چنین تلقین می‌کردند که تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن از جمله سمت‌گیری فدامپریالیستی در گرو استقرار حاکمیت انحصاری روحانیون است. درست با این مواعید آنها توانستند حمایت توده‌های میلیونی را جلب کنند.

فشار فزاینده نمایندگان بورژوازی تجاری و بزرگ مالکی درون حاکمیت همراه با توطئه‌های امپریالیسم که آغاز و ادامه جنگ مهمترین آن بوده است و نیز تشدید تفرقه موجود در صفوف نیروهای مترقی و انقلابی و حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان به علل گوناگون و تضعیف مواضع ترقیخواهان در میان بخشی دیگر ناشی از خطت طبقاتی آنان بود، تناسب شیروهای سیاسی را به زیان نیروهای مدافع آماجهای انقلاب در مجموع تغییر داد.

با ادامه این تحولات، استبداد مذهبی مستقر شد و با سازش آن گروه از روحانیونی که ابتدا از آماجهای مردمی و ضدامپریالیستی دفاع می کردند، سیطره ارتجاع بر کشور گسترش یافت. در چنین شرایطی، کارگران و دهقانان و روشنفکران و دانشجویان مترقی و نیز برخی دیگر از اقدار بینابینی همچنان در مواضع مترقی و ضدامپریالیستی و ضداستبدادی باقی مانده و به مبارزه ادامه می دهند.

تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک خواست توده‌های میلیونی زحمتکشان است. مسئله مهمی که در برابر جنبش انقلابی میهن ما قرار گرفته، عبارتست از تأمین آزادیهای دمکراتیک و استقرار یک نظام سیاسی - اقتصادی که بتواند در سمست زودن مظاهر نواستعماری و ستم اجتماعی و ملی پیش‌برود.

مشخصات عمده وضع ایران

از انقلاب بهمن ۵۷ شش سال می گذرد. هدف از انقلابدستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. ولی پس از استقرار نظام استبداد قرون وسطایی که به رژیم "ولایت فقیه" شهرت یافته است، این هدف جامعه عمل نیوشید. سیاست رژیم تضادهای سیاسی و اجتماعی در ایران را تشدید می کند و کشور را هرچه بیشتر در یک بحران عمومی فرو می برد.

سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه

استبداد مذهبی و کنترل پلیسی جامعه و سرکوب هرگونه آزادی و حقوق دمکراتیک، تعقیب و فشار و آزار و شکنجه و قتل و اعدام مخالفان، یکی از مشخصات عمده رژیم حاکم بر کشور است. در جمهوری اسلامی، مردم از هیچگونه امنیت فردی، اجتماعی، حقوقی و قضایی برخوردار نیستند. جان، مال، مسکن و شغل شهروندان در معرض تعرض وحشیانه و غیرانسانی ارگانهای سرکوبگر قرار دارد، هتک حرمت و حیثیت انسانها و توهین به شخصیت آنان از جمله شیوه‌های رایج است. اعتقاد به اندیشه‌های مترقی و انقلابی در جمهوری اسلامی جرم است. آزادی قلم، بیان، اجتماعات، احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها و شوراهای که قانون اساسی آنها را به رسمیت شناخته است، از مردم سلب گردیده است. زندانهای ایران انباشته از دهها هزار میهن پرست ایرانی است. بیدادگای شرع بی وقفه مشغول صدور احکام جابرانه

اعدام و زندانهای دراز مدت هستند.
 کمونیسم ستیزی به مهمترین شکل تعرض علیه آزادی در کشور ما تبدیل شده است. یکی دیگر از مظاهر ضددمکراتیک رژیم اعمال ستم ملی علیه خلقهای ایران است.
 قدرت دولتی در کشور، عملاً به صورت استبداد مطلق و تمرکز کلیه اختیارات قوای سه گانه در دست یک فرد - خمینی - اعمال می گردد. این رژیم، یک رژیم تشوکرآتیک قرون وسطایی است، اصل "ولایت فقیه" و یا به عبارت دیگر "ولایت امر و امامت مستمر" به نحوی که در قانون اساسی تعریف شده است با حق مردم در تعیین سرنوشت خویش شباهین آشکار دارد. سیاست ضددمکراتیک هیئت حاکمه شکاف و تقابل میان مردم و رژیم را تشدید کرده و منشا موثر و مهم ناراضی و نفرت عمیق توده ها از رژیم است.

۴- بحران اقتصادی و تعمیق وابستگی

کسب استقلال اقتصادی و پایان دادن به سیزده امپریالیسم یکی از آماجهای عمده انقلاب بود. بدین منظور اتخاذ یک سیاست اقتصادی منطبق با شرایط اجتماعی - اقتصادی کشور ضرورت داشت. پی ستون چنین نظامی در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن اولویت بخشهای دولتی و تعاونی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی مورد نظر بود. اما، رژیم راه تمرکز مالکیت بزمین و وبایل تولید در دست اقلیت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را در چارچوب جامعه ای که در آن ماهیت حکومت شرایط تشدید بهره کشی را فراهم می آورد، انتخاب کرده است. این راه به هراسم و به هر عنوانی و زیر هر پوششی، از جمله "اقتصاد اسلامی" ارائه شود، جز راه رشد سرمایه داری که در شرایط کنونی به ناگزیر به احیاء نظام سرمایه داری وابسته و نوسازی مواضع اقتصادی امپریالیسم می انجامد، نبوده و نیست. تدابیر و اقدامات و برنامه های رژیم نیز گویای این حقیقت است.
 صنایع ایران در معرض ورشکستگی است. موسسات صنعتی از نظر ماشین آلات، قطعات یدکی، نسیم ساختمانی، مواد اولیه و قطعات منقلبه، وابسته به انحصارهای امپریالیستی است. در نتیجه کمبود ارز برای تامین نیازهای ضروری، اکثر موسسات صنعتی یا تعطیلند و یا با منفذ ظرفیت کار می کنند.
 رژیم از دعای سیزده جویانه کلان سرمایه داران حمایتیست می کند و سیاست قرار دادن بخش دولتی در خدمت بخش خصوصی را تعقیب می کند. سرمایه داران بزرگ فراری با احساس امنیت کامل دوباره به کشور بازمی گردند و کارخانجات ملی شده بتدریج به "ماحبان اصلی" واگذار می شود.

در سال ۱۳۶۲ ارزش واردات ایران به ۲۲ میلیارد دلار رسید. هیئت حاکمه هم پیوندی با اشخاص امپریالیستی به ارث رسیده از رژیم سابق را حفظ کرده و در مواردی تمهیدی می بخشد. دهها انحصار و بانک امپریالیستی دوباره شعبات خود را در ایران افتتاح کرده اند.

کشاوری ایران نیز در آستانه ورشکستگی قرار دارد. الفاء قانون اصلاحات ارضی به فرمان خمینی، بزرگترین خیانت رژیم به دهقانان بی زمین و کم زمین است.

لایحه جدید فعالیت بخش خصوصی در کشاورزی، مالکیت بزرگ مالکان بر کلیه اراضی دایر و بایر و موات را به رسمیت می شناسد و عملاً بر سیستم ارباب-رعیتی رایج در گذشته صحه می گذارد.

در نتیجه این سیاست ضدملی واردات محصولات کشاورزی سال به سال افزایش می یابد و کشور از لحاظ تغذیه نیز وابسته به بازار جهان سرمایه داری شده است.

سیاست خارجی

سیاست خارجی رژیم مانند سیاست داخلی آن یک سیاست ارتجاعی، ماجراجویانه و ضد خلقی است. جمهوری اسلامی رسماً و علناً صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان سیستمهای مختلف اجتماعی را محکوم می کند و جنگ را بعنوان "رحمت الهی" می ستایند. "دور انقلاب اسلامی" را از وظایف خود می شمارد و در امور داخلی سایر کشورها مداخله می کند.

هیئت حاکمه ایران در جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان عملاً در هماهنگی با سیاست مرتجع ترین محافظان امپریالیستی و در پیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکا گام برمی دارد. برخورد خصمانه نسبت به سازمان آزادیبخش فلسطین، عملکرد سالوسانه در مسئله اسرائیل و خرید اسلحه از این کشور، کوشش برای احیای پیمان شانگهای با شرکت ترکیه و پاکستان، دوپایبگانه نظامی امپریالیسم آمریکا علیه نهضت های رهایی بخش در منطقه زیر پوشش "ا.کو" (آر.سی.دی)، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی از شیخ نشین ها که شرایط استقرار نظامی آمریکا را در منطقه فراهم آورده است، از ویژگیهای سیاست خارجی هیئت حاکمه ایران پس از اتخاذ سیاست گرایش بسوی امپریالیسم است.

به موازات اتخاذ سیاست گرایش بسوی امپریالیسم، رژیم ولایت فقیه به شدت ضد کمونیستی و ضد شوروی عمل می کند و از هر موقعیتی برای ایراد تهمت و افترا به خانواده کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بهره می گیرد. سرداران رژیم با طرح به اصطلاح مبارزه با "استکبار جهانی" و "تز دو ابر قدرت" و کار بست آن به شکل مساوی در مورد کشورهای امپریالیستی

و سوسیالیستی توجه توده‌ها را از مبارزه با امپریالیسم منحرف می‌کنند.
سیاست خارجی رژیم عملاً در جهت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه، امنیت جمعی آسیا و صلح جهانی سیر می‌کند.

۴- جنگ

امپریالیسم آمریکا موفق شد آتش جنگ بین دو کشور همسایه ایران و عراق را شعله‌ور سازد. این جنگ خانمانسوز قربانیهای بسیار گرفته و فجایع و بلایای بیشماری را برای مردم هردو کشور به بار آورده است. شمار کشته‌شدگان و معلولین از هر دو سو به صدها هزار تن سر می‌زند. بر اثر بمبارانها و موشک‌پراکنیها شهرها و روستاها با خاک یکسان و میلیونها انسان آواره و بی‌خانمان شده‌اند. میزان خسارت مالی به صدها میلیارد دلار بالغ می‌شود.

در حال حاضر جنگ به عامل کارآمد و موثر پیاده کردن اهداف واپس‌گرایانه و ضدخلقی رژیم تبدیل شده است. ادامه جنگ کسبه سران رژیم زیر شعار "جنگ - جنگ - تا پیروزی" تبلیغ می‌کنند، جز تعمیق و گسترش سیاست ضددموکراتیک، تشدید روند بحران اجتماعی - اجتماعی و تحکیم وابستگی نظامی و اقتصادی به امپریالیسم، استوار شدن مواضع ناسرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و دیگر یغماگران داخلی و خارجی، غارت دسترنج ناچیزکارگسران و دهقانان و گوشت‌دم توپ‌کردن فرزندان توده‌های محروم‌شهری هیچ ثمری ندارد.
جنگ بعنوان عمده‌ترین عامل تهدید استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی مبین ما به شمار می‌آید.

۵- ساختار دولتی

رژیم "ولایت فقیه" از نظر ساختار دولتی، رژیمی است غیرمنسجم، ناهمگون و سراسر با تضاد. در این رژیم دوگانگی و چسبندگی گانگی نهادهای دولتی - اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی - توأم با تضادها و اختلافات شخصی، حول محور منافع فردی هیئت حاکمه از سویی و تضاد میان بخشی از نیروهای متمرکز در نهادهای گوناگون با هیئت حاکمه از سوی دیگر، مانع هرگونه عمل‌متبادل دستگاه دولتی است.

در کنار ارتش، سپاه پاسداران، در کنار شهربانسی و زاندارمری، کمیته‌ها، در کنار بخش دولتی، "بنیاد مستضعفان" تابع ولایت فقیه، در کنار وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی، در کنار داستان و دادگستری، حکام شرع و دادگاههای انقلاب، در

کنار استاندار و فرماندار و بخشدار، نماینده امام و امام جمعه، در کنار رئیس جمهوری، "فقیه عالیقدر" و فراتر از مجلس، شورای نگهبان و در ماوراء همه آنها، "امام امت"، مشغول مبارزه آشکار و نهان بر سر قدرتند. علاوه بر این، ساختار دولتی قرون وسطایی شرایط بروز اختلافات شدید درون ارتش، سپاه، کمیته‌ها، بسیج، پلیس، ژاندارمری و میان هریک از آنها، را فراهم می‌آورد و نیز تضاد میان نهادهای و بنیادهای گوناگون را تشدید می‌کند. این اختلافات در مجموع جامعه را فلج کرده است. خمینی در حقیقت حلقه واسط میان این نهادهای متضاد و مانع انفجار آنهاست. تردیدی نیست در خلا حضور و اعمال اقتدار او به هر شکل این تضادها بیش از پیش تشدید خواهند شد و رژیم را با سرعت بیشتر به پرتگاه سقوط سوق خواهند داد.

تضاد ساختار دولتی قرون وسطایی با رشد نیروهای مودس عامل دیگر ابتدایی کشور به بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی است که با گذشت زمان تشدید خواهد شد.

زندگی مردم

در نتیجه سیلر ارتجاع و تشدید چپاول کلان سرمایه‌داران زمینداران بزرگ و دیگر غارتگران، شرایط توان فرسایی برای زندگی توده‌های محروم جامعه به وجود آمده است. یکی از مهمترین عوامل نارضایی توده‌ها در کشور تضاد است که میان زندگی توأم با فقر و محرومیت زحمتکشان و زندگی تجملی و مصارف چشمگیر صاحبان ثروت وجود دارد و روزبروز حادتر می‌شود.

بیعدالتی در توزیع درآمد ملی افزایش می‌یابد. تورم فزاینده، گرانی سرسام آور و کمبود مایحتاج عمومی یکی از مشکلات عمده مردم ما است. نرخ تورم در کشور به ۵۰ درصد میرسد. سودجویی و غارتگری کلان سرمایه‌داران معروف به "بخرو و بفروش"، وابستگی اقتصادی و مالی به درآمد نفت، و مالا به نوسانات اقتصادی و مالی و ارزی کشورهای امپریالیستی بمثابه خریداران عمده نفت خام ایران و صادرکنندگان کالاهای مصرفی به کشور، وجود انواع واسطه‌ها در شهرها و روستاها، هرج و مرج در تولید و توزیع، سیاست ضد مکرانک مالیناتی، کسر بودجه عظیم ناشی از هزینه‌های کم‌رکن مستقیم و غیرمستقیم جنگ، مخارج سرسام آور ارگانهای متعدد سرکوبگر و چاپ اسکناس بی پشتوانه علل اساسی گسترش بیعدالتی در جامعه از طریق تمرکز ثروت در یک قطب - و در دست اقلیت محدود - فقر و نداری در قطب دیگر گردیده است.

مشکل دیگر مردم بیکاری مزمن است. در حال حاضر بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت فعال کشور را بیکاران آشکار و نهان

تشکیل می دهند. مباحث روزه فزونی روستائیان به شهرها، عدم وجود برنامه های علمی و عملی برای مبارزه با بیسوادی و تربیت کادر ماهر و فنی، سقوط بیابانه سطح هنر و ادبیات و افتت آموزش، وجود میلیونیه تن آواره و مطول جنگی و سرانجام تعمیق بحران اقتصادی مسئله اشتغال را به یک معضل غیرقابل حل مبدل کرده است. بیکاری آشکار و پنهان میلیونها ایرانی و خانواده های آنها را تهدید می کند.

با وجود تبلیغات رژیم درباره آموزش رایگان و مبارزه علیه بیسوادی، بیش از نصف جمعیت کشور بیسوادند. بر اثر سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه سطح سواد در کشور و کارایی و کیفیت موسسات آموزشی متوسطه، تنزل کرده، درآمد دانشجویان نسبت به جمعیت کشور به سرعت در حال سقوط است. رژیم رسماً جامعه را به سوی انحطاط فرهنگی، آموزشی و علمی سوق می دهد. رژیم در عین حال می کوشد بخش مهمی از موسسات آموزشی را به بخش خصوصی واگذار کند و به وسیله سودجویی آنان مبدل سازد.

علیرغم سروصدای زیاد پیرامون رایگان بودن بهداشت، بستر اثر گرانی بهای دارو و درمان، کمی تعداد بیمارستانها و درمانگاهها و پزشکان و بهیارها و پرستارها و پزشکیارها، مسئله بهداشت به یکی از مشکلات حاد مردم تبدیل شده است. کاهش فعالیت دولت در زمینه احداث بیمارستانها و درمانگاهها، بالابردن هزینه درمان، از مزایای گویای سیاست ضد مردمی رژیم است.

اکثر روستاهای ایران فاقد آب آشامیدنی هستند، آب آلوده و منشا انواع بیماریهاست که هم اکنون به شدت در روستاهای ایران شایع است.

فقدان مسکن برای زحمتکشان شهر و روستا، گرانی اجاره بها و بهای مسکن، دشواری ترافیک شهری، مشکلات آب و برق از جمله نارساییهایی است که اکثریت مردم از آن رنج می برند. به مجموعه این مشکلات باید دشواری زندگی جوانان، نبود امکان و وسایل تحصیل و کار، تفریح سالم و ورزش، فقدان آفاق روشن برای کار و زندگی، وجود انواع تبعیضها، ادامه جنگ، رواج وسایل تخدیر و فساد را افزود. فقر و بیسوادی، بیکاری و دربردی علل عمده افزایش سریع خودکشی ها و آدمکشی ها و دیگر جرایم در جامعه است.

هیئت حاکمه جنبش مترقی جوانان، بویژه دانشجویان مبارز را که همیشه در صف مقدم مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بوده اند، به شدت سرکوب می کند و می کوشد آنها را با روح اطاعت مطلق از اوامر "ولی فقیه" بار آورد.

تحول در آرایش طبقاتی جامعه

انقلاب بهمن ۵۷ در ترکیب و آرایش طبقاتی در جامعه تغییرات محسوسی به وجود آورد. انقلاب به سیادت هیئات حاکمه گذشته که بطور عمده از سرمایه‌داران بزرگ، اعم از صنعتی و ملی و بوروکراتیک و زمینداران بزرگ تشکیل می‌شد، ضربه سختی وارد کرد. این گروهها نزدیکترین همکاران امپریالیسم در کشور ما بودند. شاه و خاندان سلطنتی بعنوان بزرگترین سرمایه‌داران و زمینداران در راس این گروهها قرار داشتند. بعد از انقلاب حاکمیت به گروه جدید متشکل از نمایندگان بورژوازی تجاری، لایه‌هایی از بورژوازی صنعتی متوسط، بخشی از زمینداران زورخده - بورژوازی انتقال یافت.

پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه در حال حاضر گرچه یکدست نیست، ولی نمایندگان کلان سرمایه‌داران بازار و بزرگ مالکان نقش و وزن عمده را در تعیین سیاست داخلی و خارجی بعهده دارند. طبقه کارگر ایران، در روند انقلاب قدرت خود را به ثبوت رساند. رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران، وزن مخصوص طبقه کارگر را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در جامعه بالا برده است. تمرکز کارگران، بویژه پرولتاریای صنعتی در موسسات بزرگ امکان مانور آنها را در مبارزه افزایش داده است.

نقش تعیین کننده طبقه کارگر در نبود رژیم خودکامه پهلوی و به ثمر رساندن انقلاب نشان داد که طبقه کارگر به عامل موثر و مهمی در حیات اجتماعی - اقتصادی ایران مبدل شده است. طبقه کارگر ایران و در پیشاپیش آن پرولتاریای صنعتی، هم اکنون نیز بعنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سمت گیری آن دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است، در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی کام بر میدارد. یکی از برجسته‌ترین فصول مبارزات طبقاتی در جامعه ما، مبارزه فراگیر کارگران یا پیش نویس قانون کار ارتجاعی رژیم بود. در این مبارزه سندیکاها و شوراهای کارگری نقش مهمی ایفا کردند، ولی دامنه مبارزه کارگران از حدود تشکلهای سندیکایی و شورایی موجود بسیار فراتر رفت. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مبارزه آشکارا رهبری سیاسی را بعهده داشتند. و این یکی از عرصه‌های عمده مبارزه بفرنج طبقاتی بود که ارتجاع حاکم در آن ناگزیر از عقب نشینی جدی شد.

یکی از اهداف یورش به حزب توده ایران و سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت) ، مخروم کردن گاز کران کشور از بنفستش رهبری گننده پیشا هنگ خویش بود. اما جنبش کارگری ایران علیرغم این ضربات ، همچنان نیرومند است ، طبقه کارگر ایران در نبرد علیه رژیم حاکم هنوز سخن آخر را نگفته است .

با تعمیق بحران اجتماعی - اقتصادی ، آگاهی کارگران نسبت به مقاصد طبقاتی هیئت حاکمه به اتکاء تجربه عینی افزایش می یابد . مبارزات اعتصابی دو سال اخیر و طرح خواستهای صنفی و سیاسی ، نمودارهای برجسته برآمدهای نوین در جنبش کارگری است . کارگران ایران با خواست صریح تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک نشان دادند تنها نیرویی هستند که قادرند با اطمینان تا حصول هدف نهایی پیش بروند . به همین سبب طبقه کارگر مانند گذشته مهمترین و اساسی ترین نیروی انقلابی کشور است . طبقه کارگر چه در جریان نهضت انقلابی و چه در سالهای اخیر عملا به ثبوت رساند که استوارترین نیروی ترقیخواه ، پیگیرترین مبارز راه آزادی ، استقلال ، عدالت اجتماعی و صلح و سرختر ترین دشمن امپریالیسم است .

انقلاب بهمن ۵۷ نتوانست مسئله ارضی را حل کند . بازنگری جنبش دهقانی زمینداران بزرگ که از دیرباز با روحانیون ، پویندهای اقتصادی و سیاسی و مذهبی داشتند ، به کمک آنان فشار سنگینی در جهت تحقق اطلاعات ارضی وارد آوردند . بزرگ مالکسی ایران ازنا بودی نجات یافت و اینک به تحکیم دوباره پایه های اقتصادی و حقوقی و سیاسی خویش پرداخته است .

در روستاهای ایران تضاد بین دهقانان کم زمین و بی زمین از سویی و بزرگ مالکان از سوی دیگر شدت می یابد .

جنبش انقلابی و تداوم مبارزه پس از پیروزی انقلاب ، در کسب تجارب سیاسی و بالا رفتن سطح آگاهی توده های دهقانی کسبه نزدیک به نفع ساکنان کشور را شامل می شوند ، تاثیر قابل ملاحظه ای داشته است . مهاجرت میلیونها دهقان به شهرهای بزرگ برای پیدا کردن کار موقتی ، امکان گسترش انقیزده سیاسی آنها را فراهم می آورد . مبارزه ضد امپریالیستی نیروهای مترقی در سالهای بعد از انقلاب به درجات مختلف در دهقانان موثر بوده است . همه این عوامل نقش دهقانان را در تکامل اجتماعی ، در مقایسه با دوران قبل از انقلاب افزایش داده است . مسایل عینی عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی دهقانان در قبل از انقلاب ، اکنون در نقیاس گذشته مطرح نیست و نمی تواند باشد .

پس از پیروزی انقلاب دهقانان بطور جدی وارد عرصه مبارزه شدند و خواستهای خود را از امور اقتصادی گرفته تا مسایل اجتماعی و سیاسی روشنتر بیان کردند . آمدن دسته جمعی دهقانان به شهرهای بزرگ برای راهپیمایی علیه استیاست فئدهقانی "ایزدی" وزیر کشاورزی وقت و از مالکان بزرگ فارس موجب سقوط وی گردید ،

راهپیمایی دهقانان در تهران در برابر سفارت آمریکا و در برابر وزارت کشاورزی علیه امپریالیسم و علیه بزرگ مالکان به خاطر تدوین قانون اصلاحات ارضی بشیادین نمونه وار است .
دهقانان در راهپیمایی ها خواستار لغو دیون بانکی بودند و خواسته های خود را در زمینه های ممکن، برق، آب آشامیدنی، مدرسه، درمانگاه، بیمه محصولات کشاورزی، حل مسئله کود و سوخت و غیره مطرح ساختند .

مقاومت دهقانان کم زمین و بی زمین که در فرازونشیب انقلاب به منافع طبقاتی و نیروی متحد خویش پی برده اند، در برابر فشارهای هیئت حاکمه شدت می یابد . تصرف زمینهای باپروحتسسی بیرون راندن مالکین و ضبط اراضی آنها، مبارزه در راه حفظ زمینهایی که به دست آورده اند (و هنوز هم در نقاط مختلف کشور ادامه دارد) ، نشانگر آن است که علیرغم ترور و اختلاس ق دهقانان تهیدست هرچه بیشتر به عرصه مبارزه کشانده می شوند . امید دهقانان به حصول بهبود شرایط زندگی تحقق نیافت . اکنون سرخوردگی از رژیم جای امید اولیه را گرفته است . روند جدایی دهقانان از روحانیون حاکم آغاز شده است . رژیم می کوشد با توسل به باورهای مذهبی و عملیات فداگمونیستی از تسریع این روند جلوگیری کند . افکندن تخم بقا قوی اعتمادی میان دهقانان نسبت به شهرنشینان که اکثریت مطلق آنها را نیز زحمتکشان تشکیل می دهند، یکی دیگر از شیوه های مورد استفاده رژیم — "ولایت فقیه" است .

بخش قابل توجهی از اهالی کشور بصورت چادرنشینی و عشیرتی زندگی می کنند و در زمینه دامپروری فعالیت دارند . اینها نه تنها هیچگونه بهره ای از انقلاب نگرفتند، بلکه تحت فشار مستمر ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار دارند . اکثریت افراد عشایر را زحمتکشانی تشکیل می دهند که مانند گذشته بوسیله خانها و شیوخ استثمار می شوند و بنابراین می توانند مانند گذشته دوش به دوش سایر زحمتکشان مبارزه کنند .

خرده بورژوازی شهری و سایر اقشار بینابینی همیشه نقش سیاسی موثری در جامعه ما داشته اند . خرده بورژوازی شهری، پیشه وران و کسبه که از لحاظ اجتماعی جزء قشرهای متوسط و پایین جامعه اند، گماکان در صحنه تولید و توزیع کالایی خدمات سهم مهمی دارند و در انقلاب نیز نقش قابل توجهی ایفا کرده اند . این گروه اجتماعی در آینده نیز می تواند مواضع سیاسی مترقی اتخاذ کند . این مواضع ناشی از آنست که پیروزی انقلاب ، چنانکه انتظار می رفت موجب تغییر کیفی در شرایط کسب و کار آنها نشد . خرده بورژوازی شهری نتوانست بهره ای از انقلاب ببرد . پیشه وران در زیر فشار دستگاه اداری و حکام شرع قرار دارند . خرده بورژوازی در اساس در تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع است .

بخشهای وسیعی از خرده بورژوازی شهری مخالف احساء سرمایه‌داری وابسته‌اند، و از تجربه تلخ گذشته، نظام سرمایه‌داری وابسته را با گروههای مالی و صنعتی دوران استعماری که ضربات سختی بر منافع آنها وارد کرده مترادف می‌دانند. این قشر دارای خصلت دوگانه است و بخشهایی از آن به آسانی می‌توانند جلب آن گروهی گردند که از موضع ارتجاعی با رژیم مبارزه میکند. اقشار بینابینی طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرند. این اقشار مختلط و دارای وابستگیهای طبقاتی گوناگونند. روشنگران میهن پرست، مترقی و ضد امپریالیست بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار بینابینی را تشکیل می‌دهند. این گروه در معرض شدیدتریست فشارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روحی اند و مورد تعدی رژیم قرار دارند.

نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران و استادان دانشگاه و دبیران و آموزگاران و مهندسين و حقوقدانان و دارندگان مشاغل آزاد به استثناء گروه کوچکی که به هیئت حاکمه وابسته‌اند، با رژیم‌هایی که با تاریخ ما، ادبیات و زبان ما، سنت‌های ملی و فرهنگی و هنری ما و هرآنچه که برای خلقهای میهن ما عزیز و گرامی است سرسبز دارد و آنها را از ابتدایی‌ترین آزادیهای دموکراتیک محروم ساخته‌است، نمی‌توانند سرآشویی داشته باشند.

بخشی از روشنگران در طیف رادیکالیسم چپ و انقلابی قرار گرفته‌اند و از آن جمله به هواداران سوسیالیسم علمی پیوسته و در راه آماجهای طبقه کارگر مبارزه می‌کنند. در این زمینه دانشجویان نقش فعالی دارند. این گروه از روشنفکران هوادار دموکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح‌اند. در این میان گروهی از روشنگران به دلایل مختلف و از آن جمله پیوندهای اقتصادی و سیاسی و وابستگی طبقاتی دارای خصلت ضد کمونیستی هستند و در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته‌اند.

کارمندان دولت و دیگر نهادها و بنیادها که تعدادشان به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌شود، نقش قابل توجهی در انقلاب داشتند. بدیهی است که کارمندان گروه مختلفی را تشکیل می‌دهند با وابستگیهای طبقاتی گوناگون. کارمندان رده‌های پایین و میانی دولتی و کارکنان موسسات بخش خصوصی تحت فشار اختناق سیاسی از یک سو و کاهش حقوق و مزایا از سوی دیگر، در صف مخالفین رژیم "ولایت فقیه" قرار دارند. این گروه دارای تمایلات ملی و دموکراتیک است و به علت تمرکز در ادارات دولتی، نهادها و بنیادها میتواند به مبارزهای کم و بیش متشکل با هیئت حاکمه بپردازد. در مبارزه بر سر نظام اقتصادی این گروه نقش مهمی ایفا می‌کند. تغییرات چشمگیری نیز در کادر افسری و درجه‌داران ارتش،

همچنین در سپاه پاسداران و بسیج بوجود آمده است. اگرچه این نهادها به حربه سرکوب خلق تبدیل شده اند، اما در میان افسران و درجه داران و سپاهیان و بسیجیها کم نیستند میهن پرستانیکه با تکابه سنت دیرینه انقلابی و دمکراتیک افسران و درجه داران نیروهای مسلح ایران بسوی مقاومت در مقابل رژیم استبدادی قرون وسطایی و مبارزه در راه آماجهای ملی و دمکراتیک کشیده می شوند. در مجموع، روشنفکران و کارمندان و دانشجویان میهن پرست و نیز بخش وسیعی از نیروهای مسلح در ایجاد، یک تحول بنیادی در جامعه به قصد دستیابی به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و طرح ذیفعند و پیوند آنان با اکثریت زحمتکش جامعه رو به گسترش است.

بعد از انقلاب طبقه سرمایه دار (بورژوازی) نیز دستخوش برخی تغییرات کمی و کیفی شده است. پیروزی انقلاب ضرباتی به سرمایه داران بزرگ و وابسته که اهرمهای اقتصادی و سیاسی را در رژیم گذشته در دست داشتند وارد آورد. این ضربات در بخشی از رشته ها قویتر و در رشته های دیگر ضعیفتر بود. با این وجود کلان - سرمایه داری و بزرگ مالکی از عرصه اقتصادی کشور حذف شد. سرمایه بزرگ تجاری که پیش دست نخورده باقی ماند. اکثریت بورژوازی تجاری در شهرهای بزرگ ایران که با واردات و توزیع عمده کالا سروکار داشتند و میدان آنان در جریان تسلط سرمایه داران بزرگ وابسته و همدستان خارجی آنها بر بازار داخلی ایران تنگ تر می شد، در انقلاب از طریق پرداخت "وجه شرعی" و "سیم امام شرکت" جستند. این بخش از بورژوازی که یکی از منابع عمده درآمد روحانیون بود، روابط سیاسی حسنه ای با سازمانهای سیاسی - مذهبی به رهبری روحانیت و حوزه های علمیه داشت و توانست پیش از هر قشر دیگر بورژوازی از شمرات انقلاب بهره گیرد.

انباشت سرمایه بورژوازی تجاری از طریق احتکار و گرانفروشی و غارت بی بندوبار زحمتکشان در شش سال بعد از انقلاب، در تاریخ روشنند سرمایه داری در ایران بی سابقه است. در این میان گروه بازاریان پیرو خمینی از امکانات ویژه ای برای ثروت اندوزی برخوردار شده اند.

افزایش سریع قدرت مالی و سیاسی بورژوازی تجاری و تحکیم مواضع نمایندگان آن در حکومت، شرایط ضرور برای سیاست جرجش به راست و کرایش بسوی امپریالیسم و مآلازمینه احیای سرماینداری وابسته و بازسازی مواضع امپریالیسم را در ایران فراهم آورد. در حال حاضر، ادامه جنگ و تشدید ترور و اختناق در کشور بسود این بخش از بورژوازی است و هرچه بیشتر بنیه مالی و در نتیجه موضع سیاسی آن را تقویت می کند. بورژوازی بزرگ تجاری به همکار نزدیک انحصارهای امپریالیستی تبدیل گردیده است. بورژوازی متوسط و کوچک صنعتی، یعنی آن بخش از سرمایه -

دارائی که با تولید داخلی سرو کار دارند، از نظر کمی بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌داران ایران را تشکیل می‌دهند.

تمایل دستیابی به منابع مالی و اعتباری که در دوران رژیم گذشته نصیب سرمایه‌داران بزرگ وابسته و انحصار-های امپریالیستی همدستانها می‌شد، یکی از انگیزه‌های پیوستن این بخش از بورژوازی به انقلاب بود.

ادامه جنگ و اختصاص هرچه بیشتر درآمد نفت برای مصارف نظامی، اکثر سرمایه‌داران متوسط و کوچک صنعتی را با مشکلات فراوانی در زمینه تامین مواد خام، قطعات یدکی، شیم ساخته و ماشین‌آلات روبرو ساخته است. این بخش از بورژوازی مخالف استبداد مذهبی است و گرچه گرایش بسوی سازش با امپریالیسم دارد، در مرحله مشخص کنونی تا اندازه‌ای از نقطه نظر منافع شخصی، خصلت کمابیش ضد امپریالیستی خود را حفظ کرده است و بطور نسبی از موضع تامین استقلال اقتصادی دفاع می‌کند.

اما امپریالیسم از مواضع ضد کمونیستی این قشر از بورژوازی و مخالفت آن با نیروهای انقلابی بهره‌برداری می‌کند. می‌توان گفت در زمینه کمونیسم ستیزی مواضع این بورژوازی و امپریالیسم تشابه دارد. ولی امپریالیسم در عین حال برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خویش و غارت ثروت ملی، حیطة عملکرد بورژوازی ملی را محدودتر می‌کند. این مسئله موجب بروز تضاد بین آنهاست. بورژوازی ملی می‌تواند در اجرای مرحله معینی از برنامه

ملی و دمکراتیک در درازمدت شرکت جوید. اما باید دو موضوع توان انقلابی و توان ضد امپریالیستی بورژوازی ملی را از هم تمییز داد. بورژوازی ملی در مسئله تحول بنیادی بسودمخرومان جامعه فاقد توان انقلابی است. ولی این امر نباید گرایش ضد امپریالیستی آن را که در ارتباط با منافع شخصی است، نفی کند.

قشر فوقانی کارمندان که در خدمت رژیم "ولایت فقیه" قرار دارند، "نسل" جدید تشکیل دهنده بورژوازی بوروکراتیک هستند. بورژوازی بوروکراتیک به گروهی از کارمندان کشوری و لشکری در دستگاه دولتی گفته می‌شود که با سوء استفاده از موقعیت خویش به گردآوری ثروت می‌پودازند. خودداری رژیم از دگرگونی دستگاه اداری موجب حفظ این پدیده را که در درون رژیم ستشاهی جان گرفته بود، فراهم کرد. بعد از انقلاب تعداد قابل ملاحظه‌ای از اردوی ۱۸۰ هزار نفری روحانیون در پستهای وزارت و مدیرکلی و سرپرستی بنیادها و دادگاههای شرع و غیره و نیز برخی فرماندهان ارتش و سپاه و بسیج و ژاندارمری و پلیس در زمره عناصر تشکیل دهنده این بورژوازی طفیلی درآمدند. بوروکراسی، حیف و میل اموال دولتی، رشوه، ارتشاء، جایگزین کردن روابط بجای ضوابط، کماکان از صفات مشخصه عملکرد بورژوازی بوروکراتیک به شمار می‌آید. در این روند قدرت سیاسی به ایجاد قدرت اقتصادی کمک می‌کند.

بورژوازی بوروکراتیک از لحاظ تاریخی در راستای تکامل سرمایه‌داری وابسته گام برمی‌دارد و برای حفظ مقام و منافع خود به مصالح ملی خیانت می‌کند. بورژوازی بوروکراتیک، این قشر ذخیره ارتجاع، ضدانقلاب و امپریالیسم در کشور ما با هرگونه تحول بنیادی و دمکراتیک در جامعه مخالفت می‌ورزد.

برای تحول بنیادی در جامعه‌ما

از تحلیل اوضاع ایران، طبقات و مواضع آنها این نتیجه حاصل می‌شود که تارخایی مردم از سیاست داخلی و خارجی رژیم "ولایت فقیه"، از صورت انفعالی به شکل فعال تحول می‌یابد. اعتمادات کارگری در رشته‌های مختلف صنعتی، ایستادگروستانیان در مقابل ستم بزرگ مالکی، اعتراضها و تضامات با ارگانهای سرکوبگر، تظاهرات خیابانی، مبارزه منفی به شکل کم‌کاری و عدم حضور منظم بر سر کار، ناخشنودی فزاینده توده‌های مردم از ادامه جنگ، که چهره خود را در تظاهرات ضدجنگ، در فرار سربازان از جبهه‌ها و سرباززدن جوانان از خدمت نظام وظیفه و نیز دهکده‌ها پدید می‌دهد، خیر از مقاومت گسترش‌یابنده خلق می‌دهد که در شرایط شدیدترین ترور و اختناق در بطن جامعه ما نضج می‌گیرد و بسط می‌یابد.

سیاست داخلی و خارجی رژیم در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و کشور را با سرعت به مرحله یک‌جبران عمومی نزدیک می‌کند. جامعه ما به یک تحول بنیادی که عرصه‌های مختلف زندگی را دربرگیرد و در جهت منافع توده‌های میلیونی زحمتکشان باشد، نیازمند است. چنین تحولی فقط در صورت تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک امکان‌پذیر است. جمهوری اسلامی در تجربه شش ساله نشان داد که تا در بهایا دچنین تحولی نبوده و نیست.

در حال حاضر، مهمترین، عاجلترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر زحمتکشان و همه میهن پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.

برای پیروزی در این مبارزه برحق و عادلانه از همه‌شيوه‌های مبارزه سیاسی، از تظاهرات خیابانی گرفته تا اعتمادات کارگری و نیز شیوه‌های قهرآمیز مسلحانه توده‌ای، می‌توان و باید استفاده کرد. به نظر ما آنچه حائز اهمیت است، اصل مبارزه برای سرنگون کردن رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی است، شکل و شیوه مبارزه امری است که بستگی به شرایط مشخص دارد و متناسباً این شرایط می‌توان شیوه‌های گوناگون را بکار بست یا با هم تلفیق کرد. نیروهای انقلابی و میهن دوست خواهان اعمال قهر و

خونریزی نبوده و نیستند، آنها همیشه ترجیح داده اندومی دهند که مسائل اجتماعی را از راههای مألوف آئین فیصله دهند، ولی رژیمی که دهها هزار از بهترین فرزندان میهن ستمدیده و بلاکسیده ما را بنام "محارب با خدا"، "مفسد فی الارض" و اتهام "الحاد" و "براندازی" و غیره بینه جوخه های عدا مسپرده و یا زیر شکنجه به قتل رسانده است و با تاکید بر ادامه جنگ صدها هزار رهوطن ما را به کام مرگ و نابودی فرستاده است، طبیعا داوطلبانه در برابر اراده، خلق تسلیم نخواهد شد و به بیرحمانه ترین تبهکارها دست خواهد زد. بنا براین وظیفه نیروهای ملی و مترقی است که بزیای درهم شکستن مقاومت رژیم که در مقابل اراده برحق مردم آمده شوند. مبارزه با رژیم، مبارزه با مجموعه هیئت حاکمه ای است که اکنون قدرت حکومتی را به رهبری خمینی در دست دارد. این مبارزه در شخص خمینی بعنوان یک فرد - گرچه تعیین کننده - خلاصه نمی شود، ولی از مبارزه با شخص وی نیز جدا نیست. در اینجا نکته حائز اهمیت دیگری نیز مطرح می شود که باید آن پاسخ گفت:

درون هیئت حاکمه جناحهای گوناگونی وجود دارند که در زمینه های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف دارند. توجه به این تضادها و استفاده از آنها امری است ضروری. ولی نباید توجه به این تضادها و لزوم استفاده از آنها، موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود. وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموعه رژیم "ولایت فقیه" به منظور برانداختن آن است. استفاده از تضادهای داخلی رژیم، فقط می تواند و باید در اجرای این وظیفه سیاسی مورد توجه قرار گیرد. اگر این مبارزه در این رهگذر با بیگیری و شدت دنبال شود، بی تردید آن عناصری از وابستگان رژیم که صادقانه با ارتجاع مخالفند و از هیئت حاکمه رویگردان می شوند، جای خود را در زمره مبارزان واقعی باز خواهند یافت.

جانشین رژیم "ولایت فقیه" چه حکومتی می تواند باشد و شکل و مضمون آن چیست؟

به نظر ما، رژیم آینده ایران باید از نظر شکل جمهوری و از نظر مضمون ملی و دمکراتیک باشد. بازگشت به شکل کهنه و منسوخ سلطنت در هر شکل برای زحمتکشان کشور قابل قبول نیست. در سالهای اخیر تبهکارها و رژیم جمهوری اسلامی به درجه ای رسیده است که مبلغین "سلطنت مشروطه" در صدد توجیه رژیم ضدملسی و

فدومکراتیک گذشته برآمده‌اند، پیداست که اینان نقش بسزای
می‌زنند. کارنا به رژیم ستمشاهی در ایران سیاه است. فجایع
رژیم "ولایت فقیه" هر قدرکه باشد، مجوز بازگشت به عقب نیست. از
مقطع انقلاب بهمن ۵۷ نباید گامی به عقب برداشت. آماجهای مردمی
و ضدامپریالیستی انقلاب بهمن ۵۷ امروز هم مانند دیروز اعتبار
و رسمیت دارد. فاجعه بزرگ ناشی از آنست که روحانیت حاکم به
سرگردگی خمینی، انقلاب را از این آماجها دور کرده و بیراهه
"ولایت فقیه" گشاند. اگر جای آزادی را رژیم ترور و اختناق و
استبداد مذهبی نمی‌گرفت، اگر استقلال ملی در پای "حسدت
اسلامی" قربانی نمی‌شد، اگر بجای "عدالت اجتماعی" "عدالت
اسلامی" نشانده نمی‌شد، و بالاخره اگر نظام اقتصادی آنچنان که
خواست اکثریت مردم بود تحقق می‌یافت، بیشک وضع کشور امروز آن
بود که هست.

بگذار وایستگان به رژیم شاهنشاهی، به تلاش عبث و نافرمام
خود برای بازآوردن آب رفته به جوی ادامه دهند. ولی‌توده‌های
میلیونی زحمتکشان و میهن پرستان ایران راه خود را خواهند رفت
و هیچگاه اجازه احیای رژیم سلطنتی را نخواهند داد. آنها بخوبی
می‌دانند که رژیم شاهنشاهی و رژیم "ولایت فقیه" هر دو ارتجاعی،
هر دو دشمن خلق، هر دو ستمکار و خونریزند. هر دو را بایستد
محکوم کرد و با پیکار متحد صحنه را از وجود هر دو خالی کرد.
زحمتکشان و میهن پرستان ایران در راه جمهوری ملی و دمکراتیک
مبارزه می‌کنند. ارگانهای این جمهوری از بالاترین تا پایین، در یک
انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی، از طرف مردم انتخاب می‌شوند
در برابر مردم پاسخگو خواهند بود.

در این جمهوری قدرت حاکمه باید از هیئت حاکمه کنونی
بدست طبقات و اقشار ملی و دمکراتیکه یعنی کارگران، دهقانان،
خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مترقی ولایه‌هایی
از بورژوازی متوسط و کوچک انتقال یابد.

ما با یک رژیم تشوکراتیکی، بهر دلیل و هر عنوان که باشد
مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تکامل عینسی
جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی‌توانیم حاکمیت قوانینی را
بپذیریم که خارج از حیطه تاثیر زمان و مکان تدوین شوند.

نپذیرفتن رژیم تشوکراتیکی،
به مفهوم کم بها دادن به عامل دین در جامعه ما که در آن معتقدات
مذهبی پایه عمیق دارد، نیست. دین اسلام بطور کلی، و مذهب شیعه
اشنی عشری با لایحه مورد باور اکثریت عظیم مردم ماست. ما بسبب
معتقدات مذهبی خلق خود و ادیان و مذاهب موجود در ایران احترام
می‌گذاریم و بی احترامی به اعتقادات مذهبی مردم میهنمان و
اعمال تضییقات علیه پیروان مذاهب مختلف را محکوم می‌کنیم.
سویالیسم علمی برنامہ یک تحول بنیادی اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی در جهت تأمین آزادی و رهایی انسان و برابری اجتماعی
زحمتکشان است. معیارها و ارزشهای ما بیش از هر چیز بر یک
سیاست طبقاتی مشخص استوار است. ما دوستان و دشمنان خویش را
بر اساس این سیاست طبقاتی مرزبندی می‌کنیم. مذهب نیز ما ننشد
ملیت و نژاد نمی‌تواند مبنای این مرزبندی شود. ما نه تنها در
راه محو ستم طبقاتی، بلکه در عین حال برای رفع هر نوع ستم و
تبعیض ملی و نژادی و مذهبی نیز مبارزه می‌کنیم و به همه
معتقدات و باورهای مردم که صادقانه است و حاصل زور و فریب
نیست، با نظر احترام می‌نگریم. ما مخالف سرسخت جریحه‌دار
کردن اعتقادات مذهبی مردم بوده و هستیم.

ضرورت اتحاد نیروهای خلق

برای رسیدن به اهداف ملی و دمکراتیک، تشکیل جبهه
واحد از کلیه نیروهای ملی و مترقی ضرورت حاد دارد. اتحاد
کارگران و دهقانان استخوانبندی چنین جبهه‌ای است.

ما معتقدیم علی‌رغم تمام دشواریها، اختلاف‌نظرها و مشکلاتی
که در راه تشکیل چنین جبهه‌ای وجود دارد، باید با تمام قوا برای
ایجاد آن کوشید. اختلافات موجود نباید مانع همکاری در لحظات
حساس و سرنوشت‌ساز کنونی باشد. برخی از سازمانهای مترقی و
دمکراتیک درباره سیاست ما نظراتی داشته‌اند و دارند. ما هم
متقابلاً درباره سیاست آنها نظریاتی داریم. در مرحله کنونی
منطقاً باید به آنچه ما را متحد می‌کند تکیه کرد و از آنچه که
موجب تفرقه است، پرهیز جست. مسئله مهم پیدا کردن یک شالوده
دمکراتیک است که به تحکیم پیوندها میان نیروهای ملی و مترقی
یاری رساند و زمینه برای برانداختن رژیم فراهم آورد، نه آنکه
موجب جدایی آنان گردد. چنین شالوده‌ای عبارتست از طرح برنامه
همه‌جانبه با مضمون ملی و دمکراتیک که می‌تواند، نه جنبه‌گذرا،
بلکه درازمدت داشته باشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان
خلق ایران (اکثریت) برنامه مشترک زیرین را برای ایجاد جبهه
متحد خلق مطرح می‌سازند و در عین حال آمادگی جدی خود را برای
توجه و بررسی هر پیشنهاد مشخص دیگری در این زمینه اعلام می‌دارند.

برنامه جنبه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک

الف- تحول در سازمان حکومتی

۱- جمهوری نو بنیاد ایران به جنبه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک جامعه یعنی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و لایه هایی از بورژوازی متوسط و کوچک تکیه می کند و بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلقهای ایران بر مبنای برابری تشکیل می گردد.

۲- انشاء کلیه قوانین نافی حاکمیت خلق و تدوین و تصویب قوانین ضرور برای پایه گذاری نظام سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور.

۳- تشکیل مجلس شورا بمنابۀ عالیترین مقام حکومتی که در آن نمایندگان منتخب مردم ایران شرکت می کنند.

شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امورکشور بایداز طریق شورا های استان ، شهرستان ، شهر ، بخش و روستا تامین گردد.

۴- نمایندگان مجلس و ارگانهای محلی حاکمیت از طرف مردم و با رای عمومی ، مساوی ، مستقیم و مخفی انتخاب می شوند.

۵- حکومت ملی و دمکراتیک استقلال قضایی را بر اساس اصول دمکراتیک و انتخابی بودن قضاات تامین خواهد کرد.

۶- میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تامیننی دمکراتیک باشد. نیروهای مسلح جمهوری باید مجری اداره خلق باشند. بدین منظور باید در سازمان نیروهای مسلح ، اعم از دفاعی و انتظامی تجدیدنظر بنیادی به عمل آید.

ب- حقوق و آزادی های سیاسی ، فردی و اجتماعی

۱- تضمین شرکت آزاد همه خلقهای ایران در زندگی سیاسی و اجتماعی و احترام متقابل به مذاهب ، آداب و رسوم و فرهنگ ملی و زبان آنها .

۲- تامین حقوق و آزادیهای دمکراتیک . این امر فقط زمانی میسر است که همه سازمانهای اجتماعی و سیاسی و صنفی ملی و مترقی ، بدون هیچگونه محدودیت و تبعیض ، امکان فعالیت آزاد

برای نشر و تبلیغ نظرات خود داشته باشند و اجازه هیچ کیونسه
 انحصارطلبی و اعمال فشار و تحمیل نظرات و تبعیض از سوی هیچ
 مقام و هیچ نهادی داده شود. حصول این مقصود مستلزم آنست که:
 - کلیه نهادهای سرکوبگر و شغبتی عقاید موجود و نیز کلیه
 قوانین و مقررات منافی با حقوق دمکراتیک ملنی شود.
 - آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب،
 نظاهرات، حق اعتصاب و آزادی دفاع در محاکم تامین گردد.
 - حق کامل تشکیل سازمانهای صنفی برای همه کارگران و
 زحمتکشان شهر و ده به رسمیت شناخته شود.

ج- آزادی زندانیان سیاسی و تأمین حقوق تصبیح شده آنها

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بیدرنک بی اعتبار
 بودن کلیه آنها مات، احکام دادگاههای شرع، اعم از نظامی و
 غیر نظامی علیه مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و
 اعاده حیثیت آنان بدون استثناء و تأمین حقوق تصبیح شده آنها.

د- مسأله ملی

- شناسایی حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش
 - شناسایی حق خودمختاری خلقهای ساکن ایران، برخورداری از
 کلیه حقوق ملی و اجتماعی و فرهنگی خود.
 - پایان دادن فوری به جنگ برادرکشی در کردستان و جبران
 خسارات وارده به خلق ستمدیده کرد.

ه- نظام اقتصادی

- ۱- نظام اقتصادی ایران عبارت است از سه بخش دولتی،
 تعاونی و خصوصی، با اولویت بخشهای دولتی و تعاونی و تحدید محیط
 عملکرد بخش خصوصی تحت کنترل دولت.
- ۲- کاربرد برنامه ریزی علمی در کلیه شئون اقتصادی کشور.
- ۳- دمکراتیزه کردن بخش دولتی و قرار دادن آن در خدمت خلق.
- ۴- دولتی کردن بازرگانی خارجی.
- ۵- استفاده علمی و معقول از منابع زیرزمینی کشور و آزادانه بهره گیری.
- ۶- براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی و مواضع
 انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد کشور.
- ۷- پایان دادن به سیاست تباهی آور درهای با زوا بجماد
 شرایط لازم برای تأمین فعالیت سودمند سرمایه داران متوسط و
 کوچک، پیشه وران و کسبه.
- ۸- اجرای اصلاحات ارضی بنیادی.
- ۹- تجدید نظر در توزیع درآمد ملی به نفع محرومین جامعه.

و- پایان دادن به جنگ

۱- پایان دادن به جنگ فرسایشی ایران و عراق بر اساس صلح عادلانه و دموکراتیک .

ز- سیاست خارجی

۱- دفاع از تمامیت ارضی، تا مین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور .

۲- پیشنهاد عقد قرارداد دوستی و عدم تجاوز به همه کشورهای همسایه و پشتیبانی از انعقاد پیمان امنیت دسته جمعی در منطقه خاور میانه و نزدیک و سراسر آسیا .

۳- پشتیبانی مادی و معنوی همه جانبه از جنبشهای انقلابی و آزادیبخش ملی و فدا مبریا لیستی .

۴- دفاع از صلح جهانی و اجرای پیگیر اصول همزیستی مسالمت آمیز
۵- کوشش برای برقراری روابط دوستانه و همکاری با همه کشورهای جهان مبتنی بر برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و سود متقابل و اتخاذ سیاست عدم تعهد .

ح- بهبود زندگی مردم

۱- کارگران:

- تامین شرکت کارگران در اداره امور موسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی، تعیین دستمزد بر اساس افزایش هزینه زندگی و پرداخت آن بر پایه کمیت و کیفیت کار .
- تنظیم و تدوین قانون کار و تامین اجتماعی بر بنیاد دموکراتیک با شرکت مستقیم کارگران .
- تامین اشتغال و تعلق آن بمشابه حق مسلم شهروندان .
- منع کار کودکان و نوجوانان .
- تامین مسکن مناسب برای کارگران .
- شناسایی حق چهل ساعت کار در هفته برای کارگران .

۲- دهقانان:

- واگذاری اعتبار دولتی، بذریه کود و کمکهای فنی به دهقانان در کلیه مراحل کشت و داشت و برداشت .
- کمک به ایجاد شرکتهای تعاونی دهقانی تحت نظارت دهقانان و خرید محصولات کشاورزی به بهای عادلانه .

- حل جدی مسئله آب به سود دهقانان.

۳- زنان:

- تامین کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی زنان برابر با مردان و النساء همه قوانین مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زن مصوبه از طرف رژیم.
- پرداخت مزد یکسان به زنان در برابر کار یکسان با مردان.

۴- کارمندان:

- تقسیم صحیح کار در ادارات، ترفیع بر اساس آزمودگی و کیفیت کار و سوابق خدمت.
- تجدید نظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک و جانشین ساختن روابط بر روابط.
- تامین مسکن و تضمین حق چهل ساعت کار در هفته.

۵- جوانان:

- تجدید نظر بنیادی در نظام آموزشی، تعمیم تحصیلات دانشگاهی و پرداخت کمک هزینه دولتی به فرزندان کارگران و کشاورزان و کارمندان کم درآمد.
- تامین امکانات وسیع ورزشی و تربیت بدنی، ایجاد باشگاههای فرهنگی و النساء کلیه مقررات جاری مصوب رژیم جمهوری اسلامی که مانع رشد ابتکار جوانان است.

۶- پیشه‌وران:

- واگذاری اعتبارات دولتی برای پیشرفت کار در رشته‌های گوناگون پیشه‌وری.
- ایجاد تعاونی‌های پیشه‌وری و تشویق کارهای دستی هنری ملی.

ط- فرهنگ و آموزش و پرورش

- زدودن همه آثار فرهنگ ستمشاهی و قرون وسطایی تحمیل شده از جانبر رژیم از زندگی روزمره مردم.
- گسترش شبکه آموزش و پرورش رایگان در سراسر کشور و تامین کار در کافی آموزشی، رفع کمبود دبستان و دبیرستان، ایجاد شبکه وسیع آموزشگاههای حرفه‌ای، مدارس عالی، دانشگاهها، دانشسراهای تربیت معلم به قصد تسریع هرچه بیشتر تربیت کادرهای علمی و فنی در کلیه رشته‌ها.
- حراست از فرهنگ ملی خلقها و اقلیت‌های ملی.
- مبارزه جدی و عاجل برای ریشه‌کن ساختن بیسوادگی.

— تا مین شرایط لازم برای آفرینش های هنری، الهام کلیسه قوانین و مقررات مانع پیشرفت موسیقی، تئاتر و مجموعه هنرهای اصیل و ترویج آنها .



چنین است رهوس کلی برنامه ای که به نظر ما می تواند مسو رد قبول همه نیروهای ملی و دمکراتیک در مبارزه برای سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک قرار گیرد. فقط در چارچوب جبهه متحد خلق و برنامه مشخص و صریح است که می توان نیروهای خلق را برای مقابله با رژیم استبداد مذهبی تجهیز کرد و به آماجهای ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب جامعه عمل پوشاند. هم میهنان! مبارزان راستین راه خلق!

میهن زجر دیده و بلا کشیده ما لحظات حساس و سرنوشت سازی را می گذرانند. رژیم قرون وسطایی کنونی سدره تکامل جامعه ما، مانع

ختم جنگ خانمانسوز، و منبع شر و فساد است و تا این رژیم از اریکه قدرت به زیر کشیده نشود، کوچکترین امیدی به خروج ایران از بن بست کنونی و تحقق یک تحول بنیادی در اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران نمی توان داشت. تنها با وحدت عمل و اتحاد کلیه نیروهای ملی و مترقی، همه زحمتکشان و میهن پرستان و با فداکاری و قاطعیت انقلابی می توان بر دشمن مشترک چیره شد و راه تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک را که خواست اکثریت مطلق مردم زحمتکش ماست، هموار ساخت.

برخلاف ادعاهای هیئت حاکمه، رژیم "ولایت فقیه" فاقد شیات سیاسی است. مبارزه بر سر قدرت که میان سردمداران رژیم بلا - فاصله پس از انقلاب آغاز شد. و تا کنون ادامه دارد و نیسیز بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی و ناراضی گسترده توده ها روز به روز حادث تر شده و ارگانهای دولتی را فلج کرده است. تردیدی نیست که این تضادها تشدید خواهد شد و رژیم را با سرعت بیشتر به پرتگاه سقوط خواهد کشید.

راه نجات ایران در اتحاد همه نیروهای ملی و دمکراتیک در جبهه واحد است. باید از گذشته پند گرفت. امپریالیسم و ارتجاع داخلی، هم آنها که در حاکمیت اند و هم آنان که در کتوت اپوزیسیون ضداقلابی قد علم کرده اند، با تمام قوا می کوشند تا از اتحاد نیروهای اصیل انقلابی جلوگیری کنند. فقط با اتحاد و یگانگی است که می توان این توطئه را خنثی کرد.

حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
برای تشکیل جبهه متحد خلق از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.

پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!
برقرار باد جبهه متحد خلق!
تابناک باد خاطر شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!
درود بر زندانیان سیاسی، زندگان راه آزادی و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اردیبهشت ۱۳۶۲

www.iran-archive.com

ضمیمه " اکثریت "

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در خارج از کشور - شماره ۵۵

بها : ۴۰ ریال